



نَفَثَاتِهِ وَ اِقْبِلُوا الذِّمَّةَ مِنْ اَهْلِ الْاِيْمَانِ وَ اَعْقِلُوْهَا عَلٰى اَنْفُسِكُمْ: [21] شیطان راه های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می دهد و می خواهد رشته های محکم شما را گره گره بگشاید و به جای اتحاد و هماهنگی، تفرقه ایجاد کند و به وسیله تفرقه فتنه برپا سازد. حال که چنین است، از وسوسه ها و فریب های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می کند پذیرا شوید و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید».

همان طور که ملاحظه می کنید، در این دو نقل، دلیل اختلاف میان مسلمانان تفرقه و جدایی آنان از یکدیگر شمرده شده است؛ به عبارت دیگر، نبود تعامل و گفت و گو میان یک جمع موجب می شود آنان دچار سوءظن به هم شوند و یکدیگر را به چیزهایی متهم کنند که واقعیت ندارد، ولی می توانند زمین خونریزی و شکست را فراهم سازد. شیطان هم در رخ دادن این اتفاق، به تدریج اقدام می کند (عُقْدَةٌ عُقْدَةٌ) تا مسلمانان تغییر هویت خود را احساس نکنند. در ماجرای صفین دقیقاً همین برنامه های شیطانی اجرا شد. نخست شیطان به آنها القا کرد که پذیرش حکمیت سهل ترین راه برای رسیدن به صلح و آرامش است؛ سپس آنها را به نافرمانی در برابر دستورهای امیرالمؤمنین در زمین جهاد دعوت کرد و به دنبال آن، تفرقه و نفاق در آن لشکر عظیم افکند که نتیجه آن فتنه عمرو بن عاص در بر نیزه گرفتن قرآن ها و خوارج نهروان بود. از این رو در احادیثی چند مسلمانان را به نقش تأثیرگذار ارتباط و گفت و گو و تبادل محبت و فکر توجه داده اند:

1. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الزِّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ»: [3] دیدار یکدیگر محبت آور است». در حاشیه الدر الكامنة، ابن حجر عسقلانی می گوید: «إِنَّ ابْنَ الْمُهْطَهْرِ حَجَّ فِي أَوَاخِرِ عُمُرِهِ، لَمَّا حَجَّ إِجْتِمَاعَ هُوَ وَ ابْنُ تَيْمِيَّةَ وَ تَذَاكَرَا فَأَعْجَبَ ابْنَ تَيْمِيَّةَ كَلَامَهُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ تَكُونُ يَا هَذَا؟ فَقَالَ: السَّذِي تَسْمِيَّةَ ابْنِ الْمُنْجَسِ. فَحَصَلَ بَيْنَهُمَا أُنْسٌ وَ مِبَاسِطَةٌ»: [4] همانا ابن مطهر (علامه حلی) در اواخر عمرش به سفر حج رفته بود. بعد از اتمام حج، او و ابن تیمیه با یکدیگر ملاقات کردند و به مذاکره نشستند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس (فرزند نجس) نامیده ای. در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده رویی حاصل شد».

2. امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً، مُتَحَابِّينَ فِيهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ؛ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا»: [5] تقوای الهی پیشه کنید و با هم برادرانی نیکوکار باشید؛ به خاطر خداوند همدیگر را دوست بدارید؛ با هم صلح رحم

کنید و به همدیگر رحم کنید؛ به زیارت یکدیگر بروید و با هم ملاقات کنید و به یاد هم باشید».

3. انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردند: «ما من عبدین متحابین فی الله یستقبل أحدهما صاحبه فیهما فحیه، لَمْ یفتَرِقَا حَتَّى تُغْفَرُ ذُنُوبُهُمَا، مَا تَقَدَّمَ مِنْهُمَا وَمَا تَأَخَّرَ [6]؛ وقتی دو نفر از بندگان خدا از روی محبت با هم برخورد کنند و دست هم می‌نهند، قبل از آنکه از هم جدا شوند، خداوند گناهان گذشته و آیند آن دو را می‌بخشد».

امروزه در جوامع اسلامی گفتگو به هدف رسیدن به درک متقابل، و دستیابی به فهم مشترک بسیار مورد بی توجهی است. در حالیکه مشترکات حد اکثری مسلمانان در آموزه های اسلامی، می تواند بهترین دست مایه برای بحث دوجانبه و رسیدن به درک مشترک نسبت به شناخت مشکلات جوامع اسلامی باشد. و همین درک متقابل زمینه ساز ارائه راه حل های قوی برای حل آن است.

وضعیت دردناک جهان اسلام که نتیجه عواملی مانند عدم ارتباط و گفتگو است خود برای درک وجوب، بلکه ضرورت کنار هم نشستن مسلمانان کافی است. و علاوه بر آن قطع صلح بین خویشاوندان که به شدت مورد نکوهش قرآن واقع شده است را می توان به رحم دینی هم سرایت داد: «الَّذِينَ يَذُوقُونَ آهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» [7] دلیل این سرایت این است که؛ هر مسلمانی در برابر دیگر مسلمانان وظایف و به طبع حقوقی دارد که ادای آنها با فاصله گیری هیچ گاه تامین نخواهد شد. نکته جالب تر اینکه در این آیه نتیجه عدم ارتباط میان مسلمانان را موجب هر گونه فسادى برشمرده است، که زمینه ساز خسران و زیان دیدن همگی می شود: «يَفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

[1]. آل عمران، 105.

[2]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خ 121.

[3]. مجلسی، بحار الانوار، ص 74، ص 355، ح 32.

[4]. عسقلانی، الدر الكامنة، ج 2، ص 71 و 72؛ ابن تیمیه حرانی، منهاج السنة النبویة فی نقص کلام الشیعة القدریة، ج 1، ص 99.

[5]. حر عاملی، هدايه الامّّه الى احكام الائمه، ج ٥، ص 182؛ كليني، الكافي، ج ٢، ص 17٥؛ شيخ صدوق، مصادقه الاخوان، ص 2٤.

[6]. مسند ابي يعلى، ج ٥، ص 33٤؛ بيهقي، شعب الايمان، ج ٦، ص ٤71.

[7]. بقره: 25.